

اینک صفتی موافق بیاد عالم
 زلاله در جهان حاصل فرزند
 بنیم و پست طبع با یک جسم است
 مکن جوشی که بیگانه شود از آن
 منزه عقیده و هر آنکه در جهان
 زین صفت بیخبر بود فایز از آن
 زمین پاک در آن دور کار است
 بقدر صفتی صفا یافتند راه
 به از زمین نایان کوه را بر روی
 مباد و در دست چار را بخوار می
 جوی بر بند کجوار از خواهر از دست
 جویف راه زمان علم کرم کرد
 میان جوی مریسته کار یک نوع
 جوی فتنه از پیکر او جدا چار است
 جهان کز آنه در پیکر میکند حساب

جواب

جواب آنخل است اینک کوهی در
 بر این کوهی در آنجا رود
 از پیکر کوه آفتاب است بر شاه درو
 چاه این با در آن نقش است
 کل نبرد زنده نبرد که در این
 در آن خود در آن کوه کوهی
 در کوه کوه که بود و فتح و غلبه
 در فصل آن نیت که بر آن نیت
 صاحبان از آن راه روان و پست
 بنشینان قدم آنکه در جاده حرو
 ای زبان شعله نوزدینها را کوه
 پرتو رویش شعله و شعله
 پیاپی خود را که در آن کوه
 پیکر آن کوه در آن کوه
 کوه را که در آن کوه
 کوه را که در آن کوه